

بسمه تعالی

تاریخ فقه و فقها

پیشگفتار سخنی کوتاه و کلی در منابع تاریخ فقه

تاریخ عبارت است از تبیین پیدایش شیء و تحول آن در طول زمان، از این روی هنگامی معنی و مفهوم پیدا میکند، یعنی میتوان به تدوین تاریخ پرداخت که اولاً، شیء قدم به عرصه ظهور و بروز نهاده و ثانیاً، فی الجمله تحولی در آن پدید آمده باشد.

بنا بر این به هیچ وجه نمیتوان انتظار داشت دانشمندان صدر اول به این کار، یعنی تدوین تاریخ فقه یا اصول و مانند آنها دست زده باشند، لیکن این بدان معنی نیست که از دیگر آثار آنان هم نمیتوان در این باب بهره جست، بلکه از نفس تألیفات فقهی و احیانا اصولی آن بزرگان و حتی از تألیفات آنان در رجال، تراجم، فهارس و غیر آنها میتوان به این تحولات و شخصیت علمی مؤلفان پی برد. بنا بر این، منابع تاریخ فقه یا اصول بلکه دیگر علوم به کتب تاریخی اختصاص ندارد، خود کتب فقهی و اصولی، و حتی کتب رجال، تفسیر، حدیث، طبقات مفسران، محدثان، تراجم و فهارس و غیر آنها همه میتوانند گویای این تحولات و نقش آفرینان آنها باشد، زیرا در صدر اول، مفسران و محدثان و غیر آنان، کسانی جز همان فقها و اصولیین نبودند، بعلاوه تفسیر و حدیث و امثال ذلک مهمترین منابع فقه یا اصول و قواعد فقهی است و تلقی و دریافت دانشمندان از این منابع متفاوت است و همین تفاوتها منشأ این تحولات و معرف شخصیت‌های والای به وجود آورندگان آن است. بنا بر این، این تألیفات هم، همه میتوانند منبع تاریخ فقه و فقها باشد.

بر این اساس از نظر این جانب منابع تاریخ فقه و فقها، همین طور اصول و اصولیین به طور کلی عبارت است از:

1. کتب فقهی و اصولی در ادوار مختلف از نظر این جانب مهمترین منبع تاریخ فقه و اصول و نیز فقها و اصولیین است. بدیهی است اصول اربعمائه که از نخستین آثار شیعه امامیه است نسبت به مثل مقنع و هدایه صدوق، همه اینها نسبت به مقنعه مفید، انتصار و ناصریات مرتضی، همه نسبت به خلاف و مبسوط شیخ، همه نسبت به کتب متأخران تا برسد به مثل مکاسب شیخ انصاری و غیره دارای تفاوت‌های گوناگونی است که به خوبی نشانگر تحولات فقه است. در ادوار مختلفی که بعد از این به تفصیل، ذکر آنها خواهد آمد: یکی صرفاً نقل روایت است و دیگری مضمون روایات با همان تعبیرات با حذف اسانید، سومی آراء مؤلف به استناد ادله، مخصوصاً روایات، و چهارمی اجتهادی کامل و پخته، و هکذا تا برسد به آثار مردانی چون ابن ادریس، محقق، علامه و دیگر کسان تا خاتم فقها و مجتهدان شیخ انصاری و این نه تنها معرف ادوار این تحولات است بلکه معرف به وجود آورندگان آن ادوار است که ذکر بسیاری از آنان خواهد آمد و هکذا نسبت به کتب اصولی ادوار مختلف از قبیل مختصر مفید، ذریعه سید مرتضی، عدّه شیخ طوسی، تهذیب و مبادی و نهایتاً علامه، معارج، معالم، قوانین، فصول، قوامع، حقائق، مناهج، ضوابط تا برسد به فرائد شیخ الشیوخ انصاری و غیره که نیازی به توضیح بیشتر در اینجا نیست.

2. کتبی که به معرفتی رجال و فهرست کتب و طبقات فقها و محدثین و مفسران پرداخته است، از قبیل رجال و فهرس شیخ طوسی، های مختلف چون « طبقات الفقهاء » نجاشی، کشی، ابن ندیم، علامه و نیز آثار متعدد ابن حجر، ذهبی، سیوطی و دیگران و نیز طبقات شافعیه، حنفیه، حنبله و کتب تفسیر، حدیث، طبقات مفسران، محدثان و غیر آنها و به طور کلی آثار بسیاری که به طور مستقیم یا غیر مستقیم میتواند در تاریخ فقه و فقها، اصول و اصولیین مورد بهره برداری قرار گیرد.

3. دسته دیگر آثار تاریخی عمومی و خصوصی است، مانند تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، طبقات ابن سعد، تاریخ بغداد خطیب، وفيات الاعیان ابن خلکان، الوافی بالوفیات خلیل بن ایبک صفدی، فوات الوفيات، شذرات الذهب ابن عماد حنبلی، میزان الاعتدال ذهبی، لسان المیزان ابن حجر، تهذیب، تقریب التهذیب، تهذیب التهذیب ابن حجر، معارف ابن قتیبه، العبر فی اخبار من غیر، اعیان الشیعه عاملی، طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ تهرانی، الأعلام زرکلی، ریحانه الادب مدرس تبریزی.

4. دستهای هم کتابهایی است که در آداب و رسوم اقوام، ملل، فرق و امثال اینها نگاشته شده است، مانند ملل و نحل شهرستانی، الفرق بین الفرق عبد القاهر بغدادی، فرق الشیعه نوبختی و مقدمه تاریخ ابن خلدون که الحق کتابی است ارزشمند. این گونه آثار هم میتواند کمک قابل توجهی به تدوین تاریخ فقه و فقها بکند.

5. دسته دیگر دائرة المعارفهاست، مانند دائرة المعارف اسلام، دائرة المعارف فرید وجدی، دائرة المعارف بستانی، دائرة المعارف بزرگ اسلام که در کشورهای مختلف چاپ شده یا در حال چاپ است.

6. بالاخره دستهای نیز، آثاری است که متأخران و معاصران در باب تاریخ فقه نگاشته‌اند. این قسم خود دارای انواعی است:

الف (برخی فقه را از لحاظ زمان بررسی کرده و تحول آن را مورد توجه قرار داده‌اند، مانند تاریخ التشریح الاسلامی خضری بک، تاریخ المذاهب الفقهیة شیخ محمد ابو زهره، ادوار فقه مرحوم شهابی، مخصوصاً جلد اول آن و کتب و مقالات دیگر.

ب (برخی فقه را از لحاظ مکان بررسی کرده‌اند، مانند مقدمه شرح لمعة ده جلدی چاپ نجف. البته این قسم هم به دلالت التزام بر تحول زمانی دلالت دارد.

ج (گروهی هم در باب تاریخ فقه به شرح احوال فقها به ترتیب تاریخی بسنده کرده‌اند، مانند صاحب مقابیس. این قسم احياناً میتواند بر تحول تاریخی فقه دلالت کند، چرا که تغییر نظر متأخران در فقه یا اصول بلکه در همه علوم معلول پی بردن آنان است به سستی و نادرستی نظر متقدمان، در این صورت بررسی احوال و افکار فقها و اصولیین متأخر التزاماً بر تحویل فقه یا اصول متقدم هم دلالت میکند. شاید به همین جهت باشد که در مورد تاریخ فلسفه غالباً به همین نحو عمل میشود، یعنی نویسندگان به جای این که تاریخ فلسفه بنویسند تاریخ فلاسفه مینویسند و نام آن را تاریخ فلسفه میگذارند.

لیکن از نظر این جانب در هیچ مورد تاریخ علم با تاریخ عالم یکی نیست و همواره این دو نوع تاریخ متفاوت است و بر فرض، این مطلب در مثل فلسفه و علوم حقیقیه درست باشد چرا که اگر در گذشته مثلاً میگفتند عناصر چهار چیز است: آب، خاک، آتش و هوا، چون در حال حاضر در اثر پیشرفت علم و وسائلی آزمایشگاهی به دست آمده است که اولاً، این اشیاء بسیط نیستند بلکه از چیزهای متعدد دیگر ترکیب شده‌اند، بنا بر این آن چیزها را باید ماده و عنصر نامید نه این امور را ثانیاً، بر فرض بساطت این امور یا ذرات ترکیب یافته از آنها، بسائط اختصاص به اینها ندارد بلکه چیزهای بسیار دیگری هستند که همین حالت را دارند و بالنتیجه عناصر، خیلی بیش از اینهاست، بدیهی است این مطلب چنانکه بر تاریخ دانشمندان دلالت دارد بر تحول علم هم دلالت دارد. اما در فقه و سایر علوم اعتباریه امر بر این منوال نیست، مسائل این گونه از علوم، تابع شرائط و اوضاع و احوال است، چنانچه یکسان باشد حکم یکی است و لو زمان و مکان مختلف باشد و در صورتی که مختلف باشد حکم متفاوت میشود و لو زمان و مکان یکی باشد و بر فرض صحت فرضیه مذکور در پارهای از علوم مورد بحث مثلاً در علم اصول، یا در برخی از موارد دیگر در همه موارد

نمی‌توان آن را پذیرفت. در هر حال، آثاری که تاریخ فقه را به این نحو بررسی کرده است نامگذاری آنها به نام تاریخ فقها مناسبتر است تا به نام تاریخ فقه، چنانکه بعداً هم به آن اشاره خواهد شد. تاریخ فقه یا اصول، آن است که کلیات فقه یا قواعد فقه و یا مسائل اصول را بررسی کند که در چه زمان پدید آمده و در طول تاریخ چه تحولاتی بر آن رخ داده است. بررسی احوال فقیهان از این موضوع خارج است. 7. ضمناً اشاره به این مطلب هم ضرورت دارد که بررسی قرائن و شواهدی که توأم با آیات و روایات است از جمله شأن نزول آیه و مورد ورود روایت و مسائلی از این قبیل و به طور کلی کلیه قرائن حالیّه و مقالیه از اموری است که میتواند تحولات فقه و اصول، مخصوصاً آن چه در حدوث و پیدایش حکم، مداخلت دارد تبیین نماید. این مسأله به دقت بیشتر و بحث وسیعتر نیاز دارد که اکنون مجال آن نیست. به نظر این جانب در بین این انواع منابع، بهترین منبع برای بررسی ادوار و تحولات فقه در طول زمان، منبع اول است، از این طریق است که به خوبی میتوان دریافت فلان مسأله فقهی، اصولی و قواعد فقه در چه زمان پدید آمده، در طول تاریخ چه دگرگونیهایی بر آن رخ داده و بالاخره چه کسانی در این پیدایش یا دگرگونیها دخیل بوده‌اند و وجه آن چیست. صرف نظر از این راه، رجوع به کتب و منابع تاریخی بهترین راهی است که به وسیله آن میتوان از تحولات فقه و اصول و مانند آنها آگاهی یافت، شاید اولویت آنها به همین ترتیبی است که در این نوشته آمده یعنی اولاً کتب رجال، اعلام، تراجم و فهارس و نیز آن چه در باب منابع فقه نگاشته شده است، بعد از این کتبی که در باب تاریخ عمومی یا خصوصی تألیف شده است، و بالاخره کتب ملل و نحل و فرق و مانند اینها. اما رجوع به دائرة المعارفها یا تواریخی که متأخران در باب تاریخ فقه یا اصول نوشته‌اند طریق، رسم و روش مقلدان است و متأسفانه در زمان حاضر غالباً همین راه پیموده میشود با این که بدیهی است راهها یکی نیست: شیعه در تاریخ فقه و اصول راهی را میپیماید و اهل سنت راهی دیگر، هیچ کدام نمیتوانند از دیگری پیروی کنند، لیکن تقلید راهی است سهل و آسان و تحقیق طریقی است بس صعب و دشوار.

آری استفاده از راه هفتم راهی است درست و منطقی لیکن اولاً، موارد استفاده از آن چندان زیاد نیست، ثانیاً معروف است که میگویند شأن نزول و مورد روایت نه معمّم است و نه مخّاصص. از این سخن میتوان به عدم اعتبار آن پی برد، مگر این که گفته شود:

این سخن در موارد عدم اعتبار است و آلاً چنانچه قرینه معتبر باشد و صدق آن بر مورد قطعی باشد میتوان بر آن اعتماد کرد و معمّم و مخّصاص حکم قرار داد.

مقدمه

1- بدون شک دانستن تاریخ پیدایش و تحوّل هر علم در درک مسائل آن علم نقش بسزایی دارد

و هنگامی میتوان سیر تطوّر یک علم را بررسی کرد که از آثار و شیوه کار علمی دانشمندان در آن رشته آگاهی داشت. بنا بر این، تحقیق و تتبع در تاریخ فقه و فقها و به تبع آن آشنایی با تاریخ اصول فقه و دانشمندان این علم برای درک بهتر این دانشها امری ضروری است.

قبل از آغاز بحث، لازم است به عنوان مقدمه در باره چند اصطلاح به اختصار توضیحاتی داده شود:

1- تاریخ چیست؟ گر چه امروزه تاریخ را به ذکر چرایی پیدایش (اشیاء هم اطلاق کردهاند و به آن فلسفه¹ - عبارت از بیان موقعیت زمانی اشیاء بوده است و در اینجا هم همین معنی « تاریخ » تاریخ نام دادهاند، لیکن بدون شک در اصل، واژه مقصود اصلی است، گر چه احیاناً از علل وقوع حوادث هم بحثی به میان آمده است.

تاریخ دارای دو جنبه است: یکی بیان جنبه حدوث، یعنی وجود پس از عدم مطلق شیء و دیگری بیان تحول حادث در طول زمان، تاریخ فقه و فقها بین شیعه و سنی بیشتر به جنبه دوم توجه دارد، زیرا درست است که در تاریخ فقه از عصر تشریح هم که آغاز پیدایش احکام است سخن به میان آمده است، اما این به معنای آغاز پیدایش فقه یعنی استنباط احکام نیست. فقه به معنای استنباط احکام شرعی، به صورت گسترده، از زمانی آغاز شد که دسترسی به منبع وحی و مفسران بی واسطه آن امکان نداشت، یعنی دوره پیامبر صلاّله علیه و آله و دوره صحابه و ائمه معصومین علیهم السلام.

0 فقه چیست؟ فقه در لغت به معنای مطلق فهم یا فهم دقیق مسائل نظری است و در اصطلاح دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادلّه تفصیلی آنهاست. بنا بر این، فقه مطلق دانستن احکام نیست بلکه دانستن استدلالی احکام است، یعنی دانستن از روی ادله و وسائط در اثبات آنها نه وسائط در ثبوت.

0 حکم شرعی چیست؟ حکم شرعی را به وجوهی تعریف کرده‌اند که هیچ کدام خالی از خلل نیست. به نظر این جانب چه را شارع مقدس به عنوان شارعیت برای موضوعات مختلف اعتبار کرده است حکم شرعی گویند، مانند وجوب، حرمت، ملکیت، زوجیت، پاکی، ناپاکی و ضمان.

بدیهی است صدق عرفی حکم بر این اعتبارات، مانند کلیه اعتبارات دیگر، بر این متوقف است که به نحوی از انحاء حاکم آن را ابراز) انشاء (کرده باشد، بنا بر این، گر چه حقیقت حکم را همان اعتبار نفسانی تشکیل می‌دهد اما مادامی که اعتبار مزبور ابراز و تبیین نشده باشد از نظر عرف مصداق حکم نخواهد بود.

حکم شرعی بر دو قسم است: تکلیفی و وضعی حکم تکلیفی: حکمی است شرعی که موضوع آن، فعل یا ترک مکلف است، تنها از لحاظ لزوم و یا عدم لزوم انجام) اقتضاء و تخییر(، حکم تکلیفی پنج قسم است: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. این احکام را اصطلاحاً احکام خمسۀ تکلیفیه گویند.

حکم وضعی: حکمی است شرعی که گر چه پیوسته با افعال و تروک مکلفان هم ارتباط پیدا میکند لیکن این ارتباط همیشه مستقیم نیست، یعنی ابتداء به فعل یا ترک مکلف تعلق نگرفته بلکه به اشیاء یا اشخاص تعلق گرفته است، مانند زوجیت همسر و شرطیت بلوغ و عقل، یا اگر بر فرض به طور مستقیم هم به فعل یا ترک مکلف تعلق گرفته این ارتباط و تعلق از لحاظ لزوم یا عدم لزوم انجام آن فعل یا ترک نیست بلکه به جهت بیان شرطیت فعلی برای صحت فعلی دیگر است، مانند شرطیت نماز ظهر برای صحت نماز عصر، یا بیان سببیت فعلی برای اثری، مانند سببیت انشاء عقد برای آثار آن، یا مانعیت فعلی از تحقق امری، مانند مانعیت تکلم از صحت صلاة و هكذا.

بنا بر این کلیه مجعولات شارع برای موضوعات مختلف، به جز احکام خمسۀ تکلیفیه، احکام وضعیه است، مانند جزئیت، سببیت، شرطیت، مانعیت، ملکیت، زوجیت، لزوم، جواز، طهارت، نجاست، حجیت و عدم حجیت و ولایت. بنا بر این انحصار آن در سه یا پنج یا هفت و نه، چنانکه در کتب پیشینیان آمده است، وجهی ندارد علاوه بر تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی، تقسیمات دیگری نیز برای حکم وجود دارد، از جمله: تقسیم حکم به واقعی و ظاهری، تأسیسی و امضائی، تقسیم حکم واقعی به واقعی اولی و ثانوی، تقسیم حکم ظاهری به مؤدای امارات و مؤدای اصول، تقسیم حکم تکلیفی به مولوی و ارشادی، الزامی و ترخیصی و احیاناً تقسیم حکم به فتوائی، قضائی و حکومتی در اینجا مناسب است که به یکی از تقسیمات احکام اشاره شود که تا کنون به آن اشاره نشده است و آن تقسیم حکم است به خصوصی و عمومی: مقصود از حکم خصوصی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد خاص است اعم از آن که تنها یک فرد

اللّٰه عليه و آله یا افراد زیاد به نحو عموم افرادی یا بدلی یا مجموعی، مکلف به انجام یا ترک آن باشد، مانند خصائص پیامبر ص مانند وجوب نماز و روزه، واجبات کفائیه، واجبات دسته جمعی، احکام عقود و ایقاعات و احوال شخصیه. مقصود از حکم عمومی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد نیست بلکه جامعه است، مانند مقررات فرهنگی، بهداشتی، جنگ، صلح، بیمه، مالیات، مقررات حقوقی، جزائی، سیاسی، اقتصادی، بین المللی. در حقیقت احکام خصوصی همان احکامی هستند که فقها تا کنون به استنباط آنها مشغول بوده‌اند و مقلدان هم در آنها از ایشان تقلید می‌کرده‌اند، اما احکام عمومی احکامی هستند که قوای مقننه بر مبنای مصالح عمومی جامعه به تصویب آن اشتغال داشته و دارند و حکومتها آنها را به اجرا درمی‌آورند.

0 فقیه کیست؟ فقیه صفت مشبیه و یا صیغه مبالغه از ماده فقه است. با توجه به تعریف فقه، فقیه در اصطلاح کسی است که به احکام شرعی از روی ادله تفصیلی آنها آگاهی دارد.

0 ادله فقه کدامند؟ منابع استنباط احکام نزد شیعه و بیشتر مسلمانان عبارت است از کتاب، سنت، اجماع و عقل.

کتاب: کتاب همان قرآن مجید و وحی الهی به نبی اکرم است و بدیهی است جز کلیاتی از احکام را نمیتواند در بر داشته باشد □.

سنت: سنت عبارت است از فعل، قول و تقریر پیامبر ص که در مقام بیان احکام باشد، نه مسائل شخصی و عادی.

اجماع: به عقیده شیعه، اجماع عبارت است از اتفاق نظر فقها در صورتی که از رأی و نظر معصوم کشف کند.

عقل: هر حکم عقلی که بتوان به وسیله آن به حکم شرعی رسید دلیل عقل نامیده میشود که بر دو قسم است: حکم عقلی مستقل و حکم عقلی غیر مستقل علم اصول فقه چیست؟ علم اصول را به تعبیراتی گوناگون تعریف کرده‌اند که ظاهراً مقصود همه یکی است. جامعترین تعریف چنین است: علم اصول فقه دانستن قواعدی کلی است که اگر مصادیق و افراد آنها به دست آید و به آن قواعد ضمیمه شود نتیجه آن، حکم کلی فقهی است (چه حکم واقعی و چه حکم ظاهری)، مثلاً دلالت امر بر وجوب قاعده اصولی است، زیرا اگر مصداقی از امر به دست آید، مثلاً امری که به نفقه دادن به زن و فرزند تعلق گرفته است (و این مصداق به آن قاعده ضمیمه گردد یعنی گفته شود:

نفقه « زیرا امر بر وجوب دلالت میکند (پس) » (هر چیز که به آن امر شده واجب است « و » به نفقه دادن به زن و فرزند امر شده است. این نتیجه، حکم کلی فقهی است، «دادن به زن و فرزند واجب است

عصر تشریح

این عصر از بعثت رسول اکرم تا رحلت آن بزرگوار را در بر میگیرد. در این دوره در این باره بحث خواهد شد که آیا قرآن در زمان حیات پیامبر ص- جمع و تدوین شده است یا در عصر خلفای راشدین؟ آیا پیغمبر هم اجتهاد میکرده است؟ و نیز آیا صحابه و دیگر اعلام آن عصر اجتهاد میکرده اند؟ در ادامه مباحث در این بخش مختصری از

ادوار فقه اهل سنت-

دوره‌های تحوّل فقه اهل سنت عبارتند از:

دوره اول: عصر صحابه کبار و صغار.

دوره دوم: عصر تابعین

دوره سوم: عصر پیشوایان مذاهب

دوره چهارم: عصر توقف اجتهاد و

دوره پنجم: عصر تقلید محض

دوره ششم: عصر حاضر

دوره اول حدود پایان قرن اول هجرت را شامل میشود ولی چون در این کتاب به ناچار زمان صحابه صغار در مواردی در دوره تابعان ادغام شده است لذا در این عصر بیشتر به کبار صحابه پرداخت شده است.

عصر تابعان دوره دوم گر چه به اعتباری از اواخر قرن نخست هجرت به حساب میآید ولی به دلیل تداخل زمان صغار صحابه با زمان کبار تابعان، لذا این عصر را از سال چهل و یکم آغاز کرده و تا زمان ظهور پیشوایان مذاهب فقهی یعنی همان اوائل قرن دوم .

دوره سوم از اوائل قرن دوم تا نیمه قرن چهارم را شامل میشود. در این دوره پیشوایان بزرگ فقه و اجتهاد به ظهور پیوسته و سنت و فقه را تدوین کردهاند.

دوره چهارم عصر توقف اجتهاد و گزینش مذاهب بود. این دوره از نیمه قرن چهارم آغاز شد و تا سقوط خلافت عباسیان ادامه یافت. در این عصر مناظرات و مجادلات شدت گرفت و پیروان مذاهب در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

دوره پنجم عصر تقلید محض بود. در این دوره اجتهاد به نهایت ضعف خود رسید و تعصب فوق العاده‌ای نسبت به پیشوایان مذاهب فقهی حکمفرما شد و ارتباط علمی دانشمندان با یکدیگر، خصوصاً دانشمندان سرزمینهای مختلف از بین رفت و رکود چشمگیری در مجامع علمی نمایان گردید. این دوره از سقوط بغداد به دست هولاکو تا دوره حاضر را در برمیگیرد.

عصر حاضر، در این دوره، که در اثر پیشرفتهای شگرف و پدید آمدن مسائل جدید اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و جز اینها، احساس میشود با اقتصار بر آرای مذاهب پیشین -حتی مهجورین- نیازهای مذهبی مرتفع نگردد و صرف نظر از این که چه بسا از آغاز هم سدّ باب اجتهاد به مصلحت نبوده است، دست کم در حال حاضر ضرورت دارد بار دیگر این باب گشایش یابد و یا دست کم آرای دیگر، مخصوصاً نظر دانشمندان شیعه، مورد توجه قرار گیرد، این عصر را باید پایان ادوار فقهی اهل سنت دانست.

ادوار فقه شیعه -

باید اذعان داشت که متأسفانه تا کنون کار قابل توجهی در این باب صورت نگرفته است، اهل سنت یا دیگر کسان هم که أحياناً در این باب قلمی زده‌اند ناآگاهانه و یا خدای نخواستہ تعصب آمیز در کتابهای مدوّن خویش به این قسمت یا نپرداخته و یا به اشاره بسنده کرده‌اند، گاه رأی یک عالم شیعی را رأی شیعه پنداشته و گاهی نظرهایی را به عنوان نظر شیعه ذکر کرده‌اند که بر فرض، قائل شیعی داشته باشد، مورد نقد و احياناً طرد عموم شیعه است. نام هر قوم یا ملتی را بر قشر عظیم آن قوم و ملت باید اطلاق نمود یعنی به طور مطلق به کار برد نه بر فرد یا گروهی که أحياناً پیرو قابل توجهی ندارد بویژه آن که مورد تنفّر و انزجار آن قشر عظیم هم بوده باشد.

در هر حال تحوّل فقه از دیدگاه شیعه باید در ادوار زیر مورد بررسی قرار گیرد:

دوره اول: عصر تفسیر و تبیین، این دوره به عهد ائمه علیهم السّلام اختصاص دارد. در این عصر آیات قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی اسلام به وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین شده است و أحياناً احکامی را که در صریح آیات و سنت پیامبر به چشم نمیخورد ولی نزد آنان به ودیعت نهاده شده بود، بیان میکردند. اصول أربعمائه از آثار این دوره است.

دوره دوم: عصر محدثان، این عصر به محدثانی چون کلینی، صدوق و دیگران اختصاص دارد. در این دوره هم به صاحبان اصول باید توجه شود و هم به صاحبان کتب، چه کتب حدیثی چون کافی و فقیه، چه کتب فقهی، زیرا در این عصر کتب فقهی هم بر متون احادیث استوار بوده است، مانند شرایع علی بن بابویه، تکلیف شلمغانی و مقنع و هدایه صدوق.

-دوره سوم: عصر آغاز اجتهاد، یعنی عصر قدیمین تکامل تدریجی آن یعنی عصر شیخ مفید و سید مرتضی .

دوره چهارم: عصر کمال اجتهاد عصر شیخ طوسی

دوره پنجم: عصر تقلید حدود یک قرن پس از عصر شیخ طوسی

دوره ششم: در این عصر نهضت

دوره هفتم: عصر پیدایش مذهب اخباریان

دوره هشتم: عصر جدید استنباط

دوره نهم: عصر حاضر

تنها در عصر تشریح شیعه و اهل سنت راه مشترکی داشتند، اما در سایر اعصار و دوره ها هر یک راه خویش را پیش گرفتند و تقریباً تا حدود زیادی از یکدیگر دور شدند، ولی در عصر اخیر به حکم ضرورت و در اثر تلاشهای بی وقفه گروهی از دانشمندان شیعه و سنی مانند حضرت آیه الله بروجردی و شیخ محمودسلتوت فاصله ایجاد شده بین این دو فرقه مسلمان رو به کاهش نهاده است.

1 عصر تشریح

1 اشاره

1 این دوره از آغاز بعثت پیغمبر اسلام از سیزده سال قبل از هجرت تا ده سال پس از هجرت عمر آن جناب را شامل میشود، بنا بر این مدت آن حدود 23 سال است، چه بنا بر مشهور، حضرت در 63 سالگی رحلت فرمودند و و وفات آن بزرگوار پس از ده سال از هجرت یعنی ، بعثت ایشان پس از گذشت چهل سال از عمر شریفشان واقع شده است . اوایل سال دوازدهم هجرت به وقوع پیوسته است.

در این دوره گر چه علاوه بر آیات قرآن مجید از سنت پیغمبر صلی ه اللّ علیه و آله هم میتوان احکام و حقوق اسلامی را باز شناخت، لیکن تنها اثری که بنا بر قول صحیح در همان دوره جمع و تدوین شده است قرآن کریم است.

البته احادیثی از طریق اهل سنت در دست است که جمع قرآن را به ابو بکر یا عمر و یا عثمان نسبت داده است. ولی چون این احادیث علاوه بر این که اخبار آحاد است و مفید علم نیست و در باب آیات قرآن جز علم چیزی اعتبار ندارد، و با دسته ای از احادیث هم که دلالت دارد بر این که قرآن در زمان خود پیغمبر صلی اللّ علیه و آله جمع و تدوین شده است متعارض است لذا این گونه احادیث از درجه اعتبار ساقط است. و آن چه به عثمان نسبت داده میشود، اگر مقصود جمع مردم بر یک قرائت نباشد به یقین درست نیست. بنا بر این به طور قطع قرآن در زمان خود پیغمبر گرامی اسلام ص جمع آوری شده است.

آیات مکی و مدنی

قرآن دارای 114 سوره است که تعدادی از آنها مکی و دسته ای مدنی و برخی مورد اختلاف است و نیز در این که به کدام نوع از آیات مکی گفته میشود و به کدام مدنی اختلاف نظر وجود دارد:

گروهی به آیاتی که در مکه نازل شده است مکی گویند اگر چه این نزول پس از هجرت رسول اکرم صلی ه اللّ علیه و آله به مدینه باشد، و مدنی به آیاتی گویند که در مدینه نازل شده باشد. با این دسته بندی آیاتی که در سفرها نازل شده است باید نه مکی نامیده شود و نه مدنی. بعضی دیگر، مکی به آیاتی گویند که خطاب به اهل مکه است و مدنی خطاب به اهل مدینه.

مشهورترین اقوال این است که آیات نازل شده قبل از هجرت مکی است اگر چه در غیر شهر مکه نازل شده باشد و مدنی آیاتی

است که بعد از هجرت نازل شده است و لو در سال فتح مکه و یا در سال حجه الوداع و یا در سفری از سفرها، بنا بر این آیاتی که در سفر هجرت پیش از ورود به مدینه نازل شده است هم مکی است.

تعداد سوره های مکی و مدنی قرآن

در مورد تعداد سوره های مکی و مدنی اختلاف است:-

ابن سعد در طبقات از ابن عباس نقل میکند که از ابی بن کعب شنیده است که 27 سوره در مدینه نازل شده است و بقیه در مکه.

ویژگیهای آیات مکی و مدنی

1 از ویژگیهای آیات مکی و مدنی میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

3 آیات مکی غالباً در مقام بیان این گونه امور است: اصول دین و خصوصیات آن، نعمتها و کیفرهای خداوند، تشویق به اخلاق نیک، ضرب المثل به آن چه بر سر امم گذشته در اثر مخالفت با انبیا آمده است و اگر اَحیانا در مقام بیان احکام باشد غالباً به طریق اجمال است نه تفصیل، بر خلاف آیات مدنی که در صورت بیان احکام غالباً به نحو تفصیل است.

اقسام موضوعات آیات و تنوع تعبیر آنها

1 هدف قرآن به طور کلی بیان سه دسته از امور است: اصول، فروع، اخلاق، فروع و احکام اسلامی خود بر سه اصل استوار است: عدم حرج، تقلیل تکالیف و تدریج. قرآن در بیان مطالب تنوع دارد. مثلاً طلب فعل را گاهی به ماده امر ذکر میکند، مانند کتب علیکم القصاص و گاهی به صورت خبر به مکتوب بودن فعل، مانند ان الله یأمر بالعدل

به طور کلی احکامی که قرآن بر آنها مشتمل است چند دسته است:

دسته اول. احکامی که در باره روابط بین خلق و خالق نازل شدهاند و آن بر دو قسم است:

1 آن که به انشاء نیازمند است، مانند نذر، عهد و قسم، 2 آن که به انشاء نیاز ندارد و این نیز بر چند قسم است: عبادات محض، مانند نماز و روزه، عبادات مالی که جنبه اجتماعی دارد، مانند خمس و زکات، عبادات بدنی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارد و آن حج است، عبادات تربیتی که جنبه اجتماعی دارد، مانند امر به معروف و نهی از منکر، عبادات بدنی که جنبه ایثار دارد و هدف آن حفظ، بقاء، توسعه و دفاع از اسلام است و آن جهاد و دفاع است.

دسته دوم. احکامی که وظائف مربوط به تأسیس و تنظیم خانواده (احوال شخصیه) را بیان میکند، مانند نکاح، طلاق، ارث و وصیت.

دسته سوم. معاملات، که روابطی است میان افراد بشر و به انشاء نیاز دارد و آن بر دو قسم است:

1 عقود که به دو انشاء نیاز دارد، مانند بیع و اجاره، 2 ایقاعات که به یک انشاء نیاز دارد، مانند طلاق.

دسته چهارم . احکام خوردنیها و آشامیدنیها و مقدمات آنها مانند اطعمه، اشربه، صید، ذباحت.

دسته پنجم . قضاء و شهادت.

دسته ششم . حکومت و ولایت امر.

دسته هفتم . تنبیها و عقوبات مالی و بدنی، مانند حدود، قصاص و دیات.

با توجه به آن چه گذشت اگر مقصود از سورههای مکی سورههایی باشد که پیش از هجرت نازل شده است پس احکامی را که، آن سورهها در بر دارد احکامی است که پیش از هجرت تشریح شده است، از قبیل امر به قیام و انذار و تکبیر . 5. امر به اقامه صلاه، «4»، 4. قرائت و ترتیل قرآن «3»، 3. امر به تطهیر و اجتناب از پلیدی «2»، نزدیکان در آغاز و سپس دعوت علنی . 9. نماز جمعه، برخی وجوب این نماز را از احکام سال «8»، 8. نماز شب «7»، 7. امر به قرض الحسنه «6»، 6. امر به دادن زکاة «5»

«9»، دوازدهم بعثت و بعضی از احکام سال اول هجرت دانستهاند

10. سورههای معارج، مزمل و مدثر از سور مکی متضمن احکامی است که به برخی اشاره شد و بعض دیگر عبارت است از:

تکلیف کفار «2»، دفاع در راه خدا «1»، وجوب حفظ فرج، وجوب رعایت امانت و عهد، وجوب قیام به شهادت و محافظت بر نماز و غیر آنها، 11 با مراجعه به کتب سیر و تواریخ و احادیث و غیر آنها به دست میآید که احکام دیگری نیز قبل از «3» به فروع اللّ علیه و آله تشریح شده است، مانند وجوب عدل و احسان، صلّه رحم، حرمت ربا، خوردن مردار، خونریزی به ناحق، سرقت، قتل نفس و اولاد، بهتان و افتراء، طغیان و عصیان، شرک، فاحشه، دست درازی به مال یتیم و «4». وجوب تکمیل کیل و وزن، عدالت، وفاء به عهد و غیر آنها اللّ علیه و آله بوده است، از قبیل تبدیل نمازهای دو رکعتی به چهار رکعت، حکم تشریح معظم احکام پس از هجرت پیامبر صلی ه

دیه و قصاص، انواع نماز، کیفیت وضو و تیمم، میراث، اذان، نماز میت، حکم قبله، روزه ماه رمضان، اعتکاف، نماز عید فطر، زکات فطره، جهاد، غنائم و خمس، نماز عید اضحی، وصیت، رجم، حدّ سرقت، نماز خوف، حکم تیمم، حرمت خمر، نماز خسوف، «5» حجاب، حد قذف، حج، نماز استسقاء، ظهار، ایلاء، لعان و حدّ آن، نماز قضاء و سهو در نماز، قسامه، نماز کسوف، زکات، ربا. به نظر میرسد که مرحلهای از حکم ربا پیش از هجرت و مرحلهای دیگر از آن پس از هجرت بوده است.